

«قرآن و سسن الهی در اجتماع بشر»

اسریت مکر الله

در خلال بحث های گذشته به معنی آیه کریمه: «فَلَمْ يَعْمَلْ عَلَى شَاكِلَةٍ» : «از سوره اسراء» اجمالاً اشاره نمودم و گفتم: در اثر متابعت متکرر از هواي نفساني، و اعاتع پيابي از فرمان شيطاني سجايای رذيله و اخلاق ذميمه در نفس انسان شكل می گيرد، وبالطبع اراده ناشي از اين اخلاق و سجايای همنگ آنها، و عمل و كردار ناشي از چنین اراده اي نه عمل و كرداری است پليد و نفس مشكل بچنان صفات، همان نفس امارة به سوء است، و مدلول آيه مزبور همین است که هر کس بروطيق سجايای و خلق خويش عمل می نماید.

چون در اين مقاله جزئي از آيه ۲۱ از سوره يومن عليه السلام يعني فقره «فَلَمَّا أَسْعَ مُكْرَرًا إِنْ رُسْلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَعْكُرُونَ» بگو خدا مکرر سريعاً است زيرا فرشتگان ما تبرزنگان را بر زياتان رقم مني زندگان مورد بحث قرار گرفته و با معنی شاكله مرتبط است، مناسب ديدم که تحليلي در معنی شاكله انعام گيرد، و باكمک آن، مقصد از اسریت مکر الله و ساخت فرشتگان عليهم السلام در اين جهت روش گردد:

راغب در مفردات می گويد: «اصل المُشَكَّلة من الشكل اي تقيد الدَّاهِة والشَّكال ما يقيده و قوله: «كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَكَلِهِ» اي على سُجْيَهِ التَّنْقِيدَه و ذلك ان سلطان السُّجْيَه على الانسان قاهر».

«ريشه مشاكله از شكل يعني بند نهادن برچهار پا است، و شکال رسماً است که چهار پا بدان بند می شود، وشاكله در آيه بمعنی سجيه است که همچون شکال انسان را مقيد می کند، زيرا انسان مقهور سلطنت سجيه خويش است».

* ريشه معنای شاكله * معنی خلق و خلق
* اختيار در آفرینش سجايابا * تبيين اسرع بودن
مکر خدا * پام انستيتوی ماساچوسست برای
ابرقدرتها * ابرقدرتها هر روز از خون گرم دوش
مي گيرند تا اعصابشان تسکين يابند * افسانه
ماهی «الجوع» حضرت سليمان عليه السلام
که دوقوت و نيمش باقی هانده بود * خلاعات
وبی شرمی که روی بی تمیزرا سفید کرد *
وضوی نشکن طرفداران حقوق بشر سناریوی
بنام ایدئولوژی خوبیهای جوانان و افسون
شدگانی چون لومومبا، سود سیاسی هی شود *
جواب چوئن لای به حسنین هیکل مدیر
الاهرام که در سياست خلاعات مطرح است نه
شرافت! * هنوز جوهر اساسنامه سازمان ملل
نخشکیده... * ظاهرا سازمان ملل بنگاه
معاملاتی و دفترخانه ابرقدرتها است».

و این ما آنکه در راه ایجاد رابطه سیاسی با دنیا هستیم و در
سیاست این سرتیپ می‌باشد (لطفاً)، رهای نسبت نآمده
او من آیت‌الله محمدی گیلانی

آنکه شدیداً سود و مصلحت است که از سریع استیصال
و پیغام‌گذاری اخلاقی از اسلام می‌بینیم از این‌جهات است
که این اندیشه که این بینان را با این‌جهات سازی کرده است
که این اندیشه این بینان را با این‌جهات سازی کرده است
که این اندیشه این بینان را با این‌جهات سازی کرده است
که این اندیشه این بینان را با این‌جهات سازی کرده است

۹ رابطه آن با اشکاله

ما است اعم از سجایای فضیلت یا رذیلت.

و این ما هستیم که مختاریم باطنمان را بجمال فضائل مزین
و آراسته کنیم یا به زشتی رذائل مشوه و رسوا سازیم که در صورت
اول نهاد درخت طوبی از باطن جان برخاسته اصلش ثابت
و اغصانش حامل میوه‌های شیرین گفتار و کردار است. و در
صورت دوم شجره خبیثه زقوم، و همه ثمرات آن تلخ است، و
علمی که از این امور بحث می‌کند علم سلوک و اخلاق است.
پس گفتار و کردار هر کسی مرأت باطن و نماینده سجایا و
اخلاق او است، و حتی صدای هر کسی مانند دریچه‌ای است که
بسی شخصیت وی گشوده می‌شود و خصوصیات اخلاقی
اشخاص را می‌توان از دریچه صدا تماشا نمود، و حتی صدا از
پشت تلفن می‌تواند معرف جنبت و من تقریبی، و محل تولد یا
توجه به لهجه، و اخلاق، و میزان ادراکات و مقدار تسلط
بر اعصاب و همانند اینها باشد و از نظر پلیس، نوار صدای اشخاص
میتواند، باندازه اثر انگشتان آنها مفید واقع شود.

باری رابطه مخصوصی بین ملکات و سجایای هر انسانی و
بین اعمال او است، هیچگاه عمل و واکنش یک مرد شجاع و
دلیر در مخاطر و آوردگاه متشابه با عمل و واکنش یک مرد ترسو
و بزدل در همین موارد نیست، چون خاستگاه عمل و واکنش
در آنها متفاوت است، و انسان مبتلا به تکرر و خود بزرگتر بینی
همه اعمالش مُلُون یَلَوْن تکرر و گنده دماغی است حتی خوردن و
راه رفتش و لازال هذیان بزرگ منشی همچون خون و چرکی از
غذه عقده حقارتش سیال است و «المرء محبوبه تحت لسانه» یعنی:

و در باره خلق و مسجیه می‌گوید.. «الخلق والخلق في الاصل واحد، لكن خص الخلق بالهبات والاشكال والصور المدركة بالبصر، وخص الخلق بالقوى والتجابي المدركة بال بصيره».

«معنای ریشه‌ای خلق بفتح خاء و خلق بضم خاء یکی است
که همان شکل و صورت است ولی خلق بفتح خاء به هیئتها و
شکلها و صورت‌های ظاهری که با چشم دیده می‌شود اختصاص
یافته و خلق بضم خاء، به قوا و سجایای باطنی که با بصیرت
درک می‌گردد اختصاص یافته است».

شایان توجه است که هیئت‌ها و هندسه‌های موجودات و
اصل وجود آنها از اختیار ما بیرون است و این وجودات خارج از
اختیار ما موضوعات علومی است که ریاست آن‌ها را فلسه اعلا
عهده دارد و موضوع فلسفه اعلا، وجود مطلق است که اثبات
وجود موضوع هر علمی بر عهده آن است و بهمین جهت آن را علم
اعلی و علم کلی و امام العلوم نامگذاری کرده‌اند.

اما هیئت‌ها و شکل‌های باطنی و نفسانی مایه‌ی سجایا و
اخلاق ما در اختیار ما است، ما می‌توانیم به باطن و نفس
خویش، شکل تواضع و فروتنی بدھیم، چنانکه می‌توانیم شکل
تکبر یا چاپلوسی بدھیم، در اختیار ما است که مسجیه عدالت
بنفس خویش بیخشیم یا مسجیه ظلم و تعدی در آن ترمیم کنیم ما
توان داریم که با تکرار عمل اختیاری، شجاعت و عفت را
درجان خویش نقش ثابت دهیم همانگونه که توان داریم با تکرار
عمل اختیاری، جبن و بدلالی و شره در آن نقاشی کنیم، و یک
کلام معماری سجایا و اخلاقیمان از طریق تکرار عمل در اختیار

«قرآن و سنت الهی در اجتماع بشر»

انجام داد؟ بلکه مکر با خدا و خواسته‌های او و شریعت و دینش همانا مکر و فریب با خود است و سرعت دامنگیر خودشیدان می‌گردد، و آنان را مفتخض و رسماً می‌کند و حتی ادراک فضاحت و رسوانی هم گوئی از آنها سلب می‌شود، و خلاعات و بسی شرمی صورت نوعیه آنان می‌گردد، تا آنجا که کامپیوتر انسینتوی تکولوژی ما ساقچه است برای این بی شرم‌های خلیع پیام فرماده و اعلام داشته که ظرف یکصد سال آینده این ستمکاران جهانی و ستم شدگان هردو گروه محکوم به مرگند. زیرا فضای آنکه از آنکه و فساد و گرسنگی که بدست این جنایتکاران بوجود آمده قابل ادامه حیات نخواهد بود و جملگی قابود می‌شوند، و اینها با چنین طبل رسوانی حقشی از حفظ حقوق بشر دم می‌زنند و هر کشور که برحق سوزی آنان گردن نتهد، متهم بتفضیح حقوق بشر می‌شود!

این ابرگرگهای بی دم که هر روز با خون گرم هزاران پیر و جوان و خرد و کلان دوش و لزم می‌گیرند، واعصاب جهنه‌ی خوبی را با آن نسکین می‌دهند، هم زمان با این دوش خون، قسمت هائی چشمگیر از مخازن و معادن و متابع بری و بحری ملل مظلوم رانیم قوت می‌کشد و چون دوفورت و نیمش باقیمانده برای تأمین آن، ناله «الجوع» علی الدوام سرمی دهنده.

مرحوم میرزا هدایت الله طالقانی خدا بی‌امرز معلم دروس ابتدائی من، آن مرد صالح در پاسخ سؤال از ماهی «الجوع» می‌گفت:

«روزی سلیمان حشمت الله علیه السلام برای همه حیوانات روی زمین اعم از زمینی و آبی و هوایی در کار در را مهمنانی ترتیب داد و حدود شماء تدارکات غذائی در این ساحل جمع شد و مدعین حضور به مرسانیدند، حضرت حشمت الله پرمیاد همه مهمنانها حاضر شده‌اند؟ پیش خدمت بعض رسانید که ماهی نهنج تا مده، حضرت هدهد را بدنبالش روانه نموده چون نهنج پیام حشمت الله را شنید خود را بطرف ساحل نزدیک کرد، حضرت فرمودند چرا دیر گردی؟ عرض کرد: از فرط ضعف و گرسنگی توان حرکت نداشت، سلیمان فرمودند: مقداری غذا عاجله بریزند تا نهنج قدرت گرفته با مدعین پیکجا سر سفره جمع شوند، نهنج آن مقدار را خورد. فریاد کرد: «الجوع» مقداری دیگر دادند و خورد و فریادش به «الجوع» یلندند و به تدریج تمام تدارکات غذائی ششماهه را بد مرکشید و باز فریاد برآورد: «الجوع» حضرت فرمود مگر غذای روزانه ات چقدر است؟ عرض کرد: سه قورت حضرت فرمودند: اینها که خوردی چند

گفت انسان پاره‌ای ز انسان بود پاره‌ای از نان یقین که نان بود و توجه باین نکته لازم است که نقش ما در خودسازی، وایجاد سجایا و ملکات، نقش فاعل تام یعنی افاده کننده وجود آنها نیست، بلکه تکرار عمل اختیاری، روح و نفس ما را برای پذیرفتن شکل ثابتی که همان خلق و مجده است مهیا می‌کند، وقتی که نفس و جان، چنین آمادگی یافته و قابل تام شد، افاضه صورت ثابت از واهب القصور که فاعل تام است، ضروری است.

ومقدمتین قیاس نمی‌توانند مولد و موجود نتیجه باشند، بلکه مقدمتین هر قیاسی، نفس را اعداد و آماده می‌کنند، و از حضرت واهب العلوم نتیجه بود افاضه و موهبت می‌شود.

پس نقش ما در آفرینشگی سجایا و ترسیم اخلاق، نقش فاعل معد است نه فاعل مفیض یعنی ما با تکرار عمل اختیاری، لوجه نفس و روح خوبی را آماده می‌کنیم، و حضور واهب العطاها با ایادی فرشتگان و سانچه فیض و عطا، سجیه و صفت مشابه با عمل را کتابت و نقاشی می‌فرماید: «بایدی سفره کرام برزه» (آیه ۱۶ سوره عبس) و همین است معنای «ان رسلایتکتبون ما نمکرون» یعنی این عمل خدیعه و فریب قبل از آنکه در غیر تاثیر کند در روح و نفس خودتان اثر می‌گذارد و با دستهای سفراء و فرشتگان، سجیه خدیعه و مکر در نقوستان بثیان نهاده می‌شود و روش تر: معنی کتابت فرشتگان اعمال بندگان را عبارت از این است که اعمالشان را از کمون قوه واستعداد به موجله قعلیت می‌رسانند، وجود فعلی اعمال و افعال از خزانی غیب بوسیله ملانکه تنزل می‌یابد، و بنابراین وجود اعمال فریبکارانه هر فریبند و دغلکاری از کمون بعرصه ظهور باذن خداوند متعال با کرام برزه و فرشتگان مدیر امر الهی انجام می‌پذیرد، پس چگونه ممکن است با خداوند متعال و با احکام و آیات او مکر نمودن؟ «قل الله اسرع مکرا».

مگر مکر، این نبوده که غیری را با حیله و تعیید از مقصدش منصرف نمودن، چگونه چنین عملی را ممکن است بخدا و احکامش

ولی ما اکنون در راه ایجاد رابطه سیاسی با دنیا هستیم و در سیاست این مسائل مطرح نیست؟

او می‌گوید ما اهل معامله‌ایم و دیه و خوبی‌های طرفداران افون شده‌ایم، سود و منفعتی است که از حریف استعمار می‌ستانیم و در سیاست، خلاعت مطرح است، ته شرافت و انسانیت و همین است همزیستی مبالغت آمیز یعنی عهارت و پیوند نامشروع جهان سوسیالیستی با دنیای امپریالیستی و تیجه آن، ناامنی و فتنه جهانی؟

وظاهراً نقش سازمان ملل در این میان نقش بنگاه معاملاتی و احیاناً دفتر خانه استاد رسمی ابرقدرتها است زیرا این سازمان که بعد از جنگ جهانی دوم تأسیس شد هنوز جوهر اساسنامه اش نخشکیده بود که ماجراهی غمبار فلسطین پذیده‌آمد و کشته‌های فجیعانه اش هنوز ادامه دارد و چیزی از شعله جنگ فلسطین نگذشته بود که داستان ملی شدن کانال سوئز، بهانه تهاجم مثلث شوم انگلستان و فرانسه و اسرائیل را بخاک مصر موجب شد، و آنگاه آتش جنگ بشدیدترین وجه در ویتمام زبانه کشید و نوشته‌اند در ظرف دوازده سال جنگ ویتمام، مقدار بسیی که بر سر این کشور مردم بی دفاعی ریختند مه برابر بسیی بوده که در جنگ جهانی دوم مصرف شد و زفیر و شهیق آتشهای فروزان در طول این مدت بلند است وهم اکنون همه ما شاهدیم که دولت به اصطلاح سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی که خود را طرفدار کارگران جهان می‌داند تجاوز خود را بخاک کشور کارگران فقیر افغانستان شش سال است ادامه می‌دهد اینهمه کشته‌های سیاعه نموده و جنگ رسوای ویتمام دیگری را در تاریخ ثبت کرده و حدود هفت میلیون مردم این کشور آواره شده‌اند و تهاجم استعمار به کشور جمهوری اسلامی ایران یوسیله دجال بین النهرين و آنهمه کشته‌های قساوت در لبنان و دیگر نقاط، همه و همه در جلو چشم سازمان ملل واقع شده و می‌شود، و کلاً در آن مجمع مطرح می‌گردد، وظاهراً این سازمان، نقش بنگاه معاملاتی و دفتر خانه استاد رسمی برای ابرقدرت‌های سوداگر را بازی می‌کند نه نقش دیگر را و حاصل آنکه مکر این شیوه پیش از آنکه بدیگران تأثیر کند دامن خود آنها را گرفته و از نوع انسانی پیرون رفته و صفات آدمیت از آنها سلب گردیده است.

«قُلَّا اللَّهُ أَسْعَ مَكْرًا إِنَّ رَسُلَنَا يَكْتُبُ مَا تَمْكُرُونَ»

قویت بوده؟ عرض کرد: نیم قویت، حضرت سلیمان علیه السلام با حالت خنده فرمودند: پس دو قویت و نیم دیگر باقی است؟ عرض کرد: بلی قربان.»

بلی این نهنگ «الجوع» ابرقدرت که جوعش از سنخ «جوع الكلب» است همیشه دو قویت و نیم باقی است و اگر حشم الله عصر مشوال کند: «هل امتلات؟» می‌گوید: «هل من هزید؟».

این درندگان بنی نوع خوبیش با اینهمه حقوق و ذوی الحقوق سوزی، خود را مدافع حقوق بشر معرفی می‌کنند، زهی خلاعت و بی شرمی! سفید بادر روی بی بی تعیز خالدار؟ همانطور که وضوی آن روسپی، نشکن بوده و همچون سد مکندر نفوذ ناپذیر بوده، و ضوی طرفداری حقوق بشر این روسپی های نابشر نیز بالین همه خلاعت و جنایت و درندگی و هرجه بدتر، شکته نمی شود!

منظقهشان در توجیه این خلاعت و وقاحت این است که: «در سیاست، مسائل شرف انسانی، والتزام و پای بندی بمعاشری و عهود، مطرح نیست»!

با ماستاریو ایدئولوژی که جزیکمشت حرفهای چرند و پرند نیست با معنکه گیری و بزهای، تقریباً نصف معمورة زمین را فسون می‌کنند، و جوانان افسون شده را همانند برگ خزان برای تحقق اهداف سیاست و سود خوبی فرومی‌ریزند، و در بحرانی ترین اوضاع، فراموشان نموده، واستغاثه این افسون شدگان را نمی‌شنوند و سرانجام خون‌های فروریخته آن را نمن معامله سیاسی و اقتصادی فرار می‌دهند و خون آشام‌ها را بھیافت می‌خواهند و تهنت‌ها و تبریکات صمیمانه نثار نموده و پذیرانی گرم بعمل می‌آورند.

لومومبا افسون شده همین ایدئولوژی بوده که در مقابل استعمار، آن مقاومت تحسین انگیز را نمود و نهایه دیدیم موبوتو رئیس دولت کنگوی سابق بیلزیک، قاتل لومومبارا به پکن دعوت می‌کند و ازوی پذیرانی می‌نماید و وقتی حسین هیکل مدیر الاهرام مصر در همان جلسه پذیرانی و ضیافت از چونی لای نخست وزیر چین مشوال می‌کند: «با همه احترامی که به لومومبا دارید و یکی از دانشگاه‌های خود را هم بنام او کرده‌اید چطور حاضر بدعوت موبوتو قاتل او شده‌اید و آیا این رُست، دهن کجی به نهضت چپ گرایان جهان نیست؟!»

او در جواب می‌گوید: «ما با این موضوع کاملاً وقوف داریم